

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

رب اجعلنى مقيم الصلاة و من ذريتى ربنا و تقبل دعاء

رسیدن به حقیقت بسیط نماز

مباحثی را مقدمتا پیرامون نماز در جلسات گذشته خدمت بینندگان عزیز عرض کردیم؛ در این جلسه به این نکته می پردازیم که نماز یک امر معنوی است که از یک ظاهری برخوردار است و از یک باطنی. ظاهر نماز مثل همه ی امور مادی دیگر، دارای اجزائی است؛ و از طرف دیگر، باطن نماز که یک امر معنوی و حقیقت روحانی است، حقیقتی بسیط است که مرکب نیست، ولكن دارای لایه های مختلفی است. شما برای اینکه به بطون نماز برسید، باید از این کالبد جسمانی نماز بگذرید، از این اجزاء ظاهری و از این موجود مرکب بگذرید تا به آن حقیقت بسیط برسید.

همان طور که در جلسه ی قبل گفتیم، برای اینکه ما بتوانیم به آن حقیقت بسیط لا یتجزی برسیم - یعنی به آن حقیقتی که دارای اجزا نیست برسیم - باید سه چیز را رعایت کنیم: اول اینکه احکام نماز را بدانیم، فقه بدانیم و به احکام عمل کنیم؛ دوم، آداب نماز را بدانیم، اخلاق بخوانیم تا خودمان ساخته شویم، تا بتوانیم اقامه ی نماز کنیم؛ و سوم که از اول و دوم مهمتر است، آن است که به معرفت اسرار نماز برسیم و پشت پرده های نماز را ببینیم. اگر کسی احکام را رعایت کند و حتی آداب نماز را هم رعایت کند که معمولاً مومنین و مومنات، احکام ظاهری نماز و آداب مربوطه ی به نماز را رعایت می کنند، اما کمتر کسی هست که به اسرار و پشت پرده های نماز برسد، و تا به پشت پرده آن رسیده نشود، حقیقت نماز درک نمی شود و نماز اقامه نمی شود. لذا فرمود: **بسم الله الرحمن الرحيم، الم، ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين**، در وصف متقین چنین می فرماید که **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ**، یعنی کسانی که ایمان به غیب دارند - یعنی می دانند که پشت پرده هایی وجود دارد - اقامه ی نماز می کنند تا آن پشت پرده ها را دریابند، بفهمند، و به آن ها عنایت شود و ذره ای از آن شراب معنویت نوشانده شوند. باید آن غیب و آن اسرار نماز فهمیده شود، تا انسان بتواند به آن جایی که ابراهیم علیه السلام آرزوی آن را داشت برسد، که **رب اجعلنى مقيم الصلاة و من ذريتى**.

نماز یک مسافرت است!

ما در این جلسه و جلسه ی آخر - که جلسه ی بعدی آخرین جلسه از این بحث می باشد - از بحث مقدمات نماز، سعی می کنیم یک نگاه اجمالی به اسرار نماز داشته باشیم، و یا به تعبیر دیگر یک اجمالی از اسرار نماز را بیان کنیم. نماز از دو بخش تشکیل می شود: بخش اول "کردار" و یا به تعبیر عرفا "اوضاع" است، یعنی نحوه ی قرار گرفتن انسان، که انسان می ایستد، یا رکوع می رود، یا سجده می رود، و یا می نشیند؛ یعنی این افعالی که از انسان سر می زند. بخش دوم نماز "اذکار" است. ما باید روشن کنیم که در این افعال، و در مجموعه ی فعل هایی که در نماز از انسان سر می زند و شکل نماز را تشکیل می دهد، و از طرفی آن سخن ها و اوراد و اذکاری که در نماز انسان صادر می کند، این ها هر کدام به چه معناست؟ در یک نگاه اجمالی باید این طور بگوییم که نماز یک مسافرت است! مسافرتی که مسافر، هنگام برگشتن، به سلامت بر می گردد و برای سایر افرادی که در عالم زندگی می کنند، سلامت را به ارمغان می آورد؛ سفری که در حقیقت از خویش است. انسان در خویش گم شده است، در خویش دفن شده است، گرفتار خود است، گرفتار این دنیا و ظواهر در این کثرات و این نقش و نگار عالم است. موقعی که به نماز می ایستد از خود سفر می کند، از این عالم سفر می کند، و از آن چه که در ظاهر می بیند سفر می کند؛ اما آن کسی که به این سفر می رود، با آن کسی که بر می گردد، خیلی متفاوت است. انسان از خود سفر می کند و یک سیر معنوی می کند - که توضیح خواهیم داد - آنگاه باز به خود بر می گردد.

اذکار نماز

انسان اول بت است، می ایستد و تکبیر می گوید: "الله اکبر"، رؤیت می کند و بعد از آن شروع می کند؛ آنگاه آخر کار دوباره به خود بر می گردد؛ لذا در آخر کار می گوید: **السلام علينا و على عباد الله الصالحين**، و آخر کار از خود می گوید. اما کسی که از خود سفر می کند، شخصیتی دارد که می رود، و هنگامی که بر می گردد یک شخصیت دیگری بر می گردد؛ آنکه در ابتداء سفر، سفر را آغاز کرد، دور بود، جدا بود، اجنبی بود، فاصله داشت، کور و کر بود، نابینا بود، و ناشنوا بود؛ اما همین که وارد نماز می شود، اول نماز بینایی است، آخر نماز هم بینایی است. همین که به نماز می ایستد، می گوید "الله اکبر"؛ الله اکبر یعنی تماشا کردم آن جمال را؛ تماشا کردم که فهمیدم آن جمال، از هر چیزی و از هر توصیف کردن بزرگتر است، و قابل توصیف نیست؛ هر چیز در مقابل آن حقیقت، "صغیر" است! موقعی که انسان به آن جا رسید، آن وقت حتی خودش را هم نمی بیند؛ **أنت الذي أزلت الأغيار عن قلوب أحبائك** که امام حسین علیه الصلاة و السلام، در دعای عرفه فرمود "تو همان کسی هستی که موقعی که تو دیده می شوی، از قلوب محبان تو غیر از تو خارج می شود" **أنت الذي أزلت الأغيار عن قلوب أحبائك**.

نماز با یک رویت و یک تماشا آغاز می شود، البته نه تماشای تام، بلکه یک مرتبه ای از مراتب تماشا، که گفت:

در نماز خم ابروی تو در یاد آمد

این نماز - که در محراب و محل شهادت اقامه می شود، در محل جنگ، جنگ با خود و خویشتن اقامه می شود - از تماشا شروع می شود و به تماشا ختم می شود. شما اول می گوید "الله اکبر" و در آخرین مرحله ی نماز می گوید **اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له**؛ یعنی از تماشا به تماشا؛ اما آن تماشا یک مرتبه ای از تماشاست، و این تماشایی که در تشهد است - که ان شاء الله بعداً که اسرار را واضح تر توضیح دادیم روشن خواهد شد - مرحله ی عالی تری از تماشا وجود دارد؛ بینایی، شنوایی، دیدن، و فهمیدن است.

ربوبیت خداوند

آدم واقعی که به نماز می ایستد، همین که نیت می کند و پرده ها کنار می روند، آن حقیقت را، مرحله ای و تا مرتبه ای می بیند و تکبیر می گوید. بلبل موقعی که گل را می بیند، تازه به ترانه می آید، این است که ذکر آغاز می شود - "الله اکبر" - موقعی که دید، ذکر آغاز می شود و این ترانه ی زیبا سروده می شود که **بسم الله الرحمن الرحیم** و با نام خدا آغاز می کنم که "هر چه هست به نام توست"، موقعی که خدا را دید در همین اول، می فرماید که "خدایا غیر از تو هیچ نیست که **بسم الله الرحمن الرحیم**" همه چیز با نام تو شروع می شود و با نام تو تمام می شود؛ حزب کار گذار عالم، تو هستی و همه کاره در عالم تو باشی. موقعی که این حقیقت را مشاهده کرد، آنگاه توصیف می کند، حمد می کند **الحمد لله رب العالمین**، حمد هم خدایی را است که همه کاره در عالم اوست و غیر از او کسی در عالم کاره ای نیست. **رب العالمین**، "عالمین" مخصوصاً این جا آمد تا اشاره به این نکته داشته باشد که همه مربوب آن رب هستند و هیچ کس هم تراز، مساوی، شریک و ندّ او نیست؛ او رب است و در ربوبیت واحد است و همه ی موجودات دیگر "مربوب" او هستند.

بعد خدا را بیشتر دریافت می کند که **الرحمن الرحیم**، خدایی که شیوه ی او در ربوبیت، شیوه ی رحمانیت و شیوه ی رحیمیت است؛ عرض کردم که من فعلاً می خواهم فقط یک اجمالی از نماز را خدمت شما عرض کنم، ذکر نماز را دارم توضیح می دهم...

رحمت و مالکیت خداوند

بعد از این که انسان تکبیر را گفت، زبان باز شد و خدا را دریافت کرد، آنگاه حمد می کند خدا را، حمد که کرد آنگاه ربوبیت خداوند اولین چیزی است که مورد ستایش انسان قرار می گیرد. انسان موقعی که بینا می شود، دو چیز را اول می بیند: قبل از همه چیز، این را دریافت می کند که اسم "الله" در عالم همه کاره است؛ لذا با "بسم الله" آغاز می کند، بعد از این که اسماء الله را دید، اولین اسمی که ذهن آدمی متوجه او می شود، اسم "رب" است؛ لذا می فرماید **الحمد لله رب العالمین**، ربوبیت که دیده شد، سپس در کنار ربوبیت دو اسم از اسماء الهی متجلی می شود؛ اولین اسم، اسم رحمانیت است، دومین اسم، اسم رحیمیت است، که بیان می کند شیوه ی خدا در ربوبیت، شیوه ی رحمانیت و رحیمیت است. موقعی که خداوند را "رب العالمین" دیدید مطلب به اوج می رسد، موقعی که خداوند را رحمان و رحیم دید، مالکیت خداوند متجلی می شود **الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک يوم الدين...**

خب! کم کم انسان دارد از خود سفر می کند و می رود جلوتر، آنگاه می رسد به این جا که خود او کاره ای نیست و همه کاره، مدیر، مدبر، و ربّ در عالم خداست. اگر چیزی دارد و اگر به جایی رسیده است، اوست که او را به اینجا رسانده. کسی که به ربوبیت خدا می رسد، اگر ربوبیت را دریافت کند، نمی تواند مالکیت را دریافت نکند! لذا به این نتیجه می رسد که "مالک" فقط اوست - **مالک يوم الدين** - . البته این که فرمود **مالک يوم الدين**، مالک روز جزاست؛ معنای آن این نیست که مالک دنیا نیست! بلکه این مالکیت خداوند، در روز جزا بروز می کند و ظاهر می شود که ان شاء الله بعداً توضیح آن را خواهیم داد. این دو نکته را دقت بفرمایید: انسان موقعی که آغاز می کند، فاصله دارد و دور است. می گوید "الله اکبر"، موقعی که گفته می شود "الله"، نمی گوید که تو بزرگتری...، بلکه می گوید: "خدا بزرگتر است"؛ موقعی که گفته می شود "خدا"، صیغه ی غایب به کار برده می شود، یعنی یک معرفتی نسبت به خدا پیدا کرد، شروع هم که می کند، می گوید که: **بسم الله الرحمن الرحیم**، به نام خدایی که رحمان و رحیم است؛ اما هنوز خدا درست دریافت نشده است و وقتی می گوید **الحمد لله رب العالمین** یعنی خدایی که **رب العالمین** است، مثل اینکه ما اینجا نشستیم و از یک معشوقه ای که الان در مجلس ما نیست سخن می گوئیم، که معشوقه ی من چنین و چنان است؛ **الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم**؛ کم کم می رسم به این که او همه ی وجود مرا تسخیر کرده است، **مالک يوم الدين** یعنی او "مالک" است.

مشاهده ی حضور او

این دو سه نکته که دریافت شد، اسم الله دریافت شد، ربوبیت الله دریافت شد، حمد شد، رحمانیت و رحیمیت دریافت شد، مالکیت خداوند دریافت شد، آنگاه انسان از غیبت به حضور می رسد! انسانی که ظاهراً خدا در مجلس او نبود، و داشت خدا را از غیب توصیف می کرد و خدای غایب را توصیف می کرد، خدایی را توصیف میکرد که نمی دید و می گفت: خدای من چنین و چنان است، ناگاه چنان مطالب را دریافت کرد که یک دفعه دید خدا غایب نیست، و حاضر است؛ یعنی از غیبت به حضور رسید؛ به حضور که رسید، خدا مخاطب او شد که **ایاک نعبد و ایاک نستعین**، خدایا من تنها تو را دارم؛

نماز دو بخش دارد، یکی اذکار و سخن هایی که نمازگزار می گوید، حرف ها و گفته هایی که می زند، و دیگری اوضاع و افعالی است که در نماز به جا آورده می شود، در اذکار، اوج نماز این جاست که انسان که خدا را دریافت می کند و از غیبت به حضور می رسد؛ به حضور که رسید آن خدایی را که دارد می بیند مخاطب قرار می دهد و می گوید که **ایاک نعبد و ایاک نستعین**؛ این می شه عالم مشاهده. به اینجا که رسید دوباره بر می گردد؛ یعنی انسانی که از خود شروع کرد و رسید به ربّ؛ به ربّ که رسید، همه چیز از ذهن او پاک می شود، همان طور که فرمود **أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتِ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَائِكَ** همه چیز از قلب او پاک شد و به خدا فرمود **ایاک نعبد**، فقط تو را؛ این زیباترین ترانه ای است که یک بشر می تواند بسراید. به مقام توحید که رسید و به مجلس یار که وارد شد، هیچ کس دیگر، برای او کسی نیست و هیچ کس برای او نقشی در عالم ندارد؛ گفت:

مردم دیده ی ما جز به رخت ناظر نیست دل سر گشته ی ما غیر تو را ذاکر نیست

همه چیز می شود او! دیده ی این عاشق می شود پر از آن معشوق! پر از معشوق که شد، معشوق فرمان می دهد که برگرد، بر می گردد! از کجا آغاز کرده بود؟ از خود. به کجا برمیگردد؟ به خود. لذا فرمود حالا که خودت مرا شناختی، خودت را ببین...؛ آن جاست که انسان در خواست می کند برای خود؛ یعنی بر می گرد؛ صحو بعد از محو.

اهدنا الصراط المستقیم...

یعنی خدایی که رب هستی، خدایی که رحمان و رحیمی، خدایی که مالکی، خدایی که فقط تو هستی و دیگران نیستند، **اهدنا الصراط المستقیم** بر می گردد. این حرکت و این رفت و آمد از خود به خدا و از خدا به خود، در نماز به طور مرتب تکرار می شود و کار به جایی می رسد که موقعی که شما سر از سجده ی دوم بر می دارید، رؤیت کامل می شود! یعنی آن دعایی که شما کردید، در آخر نماز به اجابت می رسد، که شما به صراط مستقیم هدایت شدید. صراط مستقیم،

صراطی است که شما را به خدا بر می گرداند، شما به خدا می رسید و آخر نماز می گوید **اشهد ان لا اله الا الله**

خب حال این یک نگاه اجمالی بود به اذکار نماز، که ان شاء الله در جلسه ی آینده، این بحث را بیشتر توضیح خواهم داد...
و السلام علیکم و الرحمه الله و برکاته...